

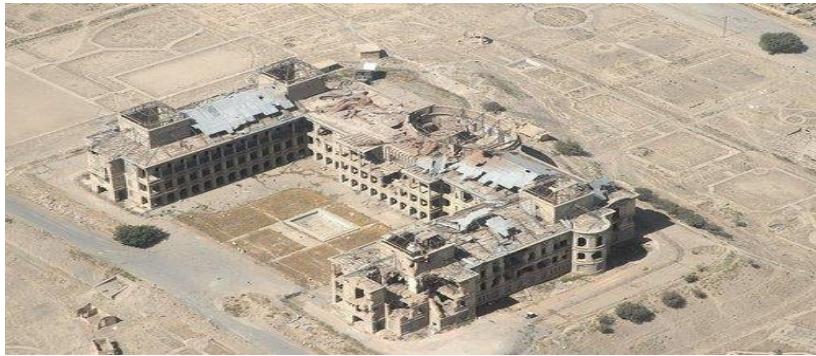


۲۰۱۶/۱۱/۲۷



مصطفی «عمرزی»

## از انتقاد پشتون ها فرار می کنند (وحدت ملی خراب می شود)



اگر آن چه را که به عنوان نقد پشتون ها تاریخی، ادبیاتی و سیاسی شده اند، میزان کنید و این میزان را بدون توجه بر آن نقدي انجام دهید که صف به صف- به ردیف های پایینی نیز می رسد، چنان حجمی را مشاهده خواهید کرد که کنایه ی «مثنوی هفتاد من کاغذ»، به «مثنوی چند میلیون کاغذ» مبدل خواهد شد. تأثیرات نقد غیر اخلاقی و میان تهی غیر پشتون ها بر ما، گونه ای از ادبیات سخیف و بازاری را نیز موجب شده است که به خصوص در کار روتین کسانی که عضو شبکه های عظیم اجتماعی اند، ستیز قومی و دامن زدن به مسایل زیانبار قومی را شدت می بخشند، اما عکس العمل ها در برابر نقدي که بر پشتون ها شده اند، اگر از سطح چند مقاله ی دفاعی کوچک انترنتی بگذرد، در سوی خود پشتون ها، آن قدر ناچیز است که گاهی با مرور آن ها، در حالی که تحسین نسبت به عزت نفس، شرافت، ایمان داری و رعایت حال دیگران در اندیشه ی قوم، برانگیخته می شود، متوجه می شوم که مردم ما با گونه ای از بی زاری و خوار شمردن آن چه که به نام نقد در برابر آنان می شود، نگذاشته اند فرهنگ ابتدال، دامنه یابد. هر چند شدت و محتوای نقدي که بر پشتون ها می شود، متأسفانه یا خوشبختانه شماری از جوانان و فرهنگیان پشتون را به مقابله ی به مثل واداشته است، اما رعایت شدید ارزش های ملی و اخلاقی، هرگز اجازه نداده است مردم ما، واکنش خویش را به میزان توهین هایی که به آنان می شود، حجیم سازند. در این میان مساله ای که مرا واداشت عطف توجه دهم، هیاو بر سر محتوای همان محدود انتقادات پشتون هاست که در نوعی از ژست گیری های طرف مخالف ما، حیران کننده شده و بر شگفتی ما می آفزایند که با آن همه بی حرمتی و بی انصافی دشمنان داخلی، منتقد پشتون ها، هرگز شرمسار نمی شود که فقط میراث بیش از نیم سده بی قرن اخیر هم قوم های او، چه فرهنگی ساخته است! اما اگر کسی از میان پشتون ها به آنان پاسخ دهد، بلافاصله با ژست مصنوعی حق به جانب، هیاو راه می اندازند که پشتون ها نباید بر ما انتقاد بورزند، زیرا خدای ناخواسته، وحدت ملی خراب می شود؛ همان مساله ای که وقتی در خلوت های خود، گفتمان می کنند، مدعی می شوند که با این وحدت ملی، ما را فریب داده اند.

در فرصت ها برای تفکر بر موضع جریان های ضد پشتونی دریافته ام، سردرگمی ناشی از این که در برابر این همه یاره، گزافه، سخنان ضد و نفیض که همه پا به پا، جریان های سیاسی و اجتماعی و معامله یی و انواع ادبیات سیاسی را به میان آورده اند، چه گونه می توان به نتیجه ای دست یافت که پدیده ی پشتون ستیزی در افغانستان را در چوکات یک «ایسم»، بسته بندی کرد. از یک سو بی هیچ تفکر و رعایت موازین اخلاقی و اصولی، دشنام می دهند، تحریف تاریخ و بروز عقده ی حقارت، محتوای ادعای جانب مقابل را در جایگاهی قرار می دهد که به حق، پایین است و در جانب دیگر، طرف ستیزه جو، وقتی برای بیرون رفت و یافت راه حل، به عنوان بخشی از معضلاتی که متأسفانه همواره با پشتیبانی بیرونی، فرصت یافته است و نیاز های جدی را ایجاب می کند نقد شود، بر مواردی تکیه می کند- مانند ملیگرایی- که از پرداختن به آن به عنوان معضل خودش، با بی پروایی تمام، ابا ورزیده است. کوتاه توضیحاتی که در سطر های بالا آمدند، در حالی که طرف ما را به عنوان بیمار روانی آشکار

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

می کند، از دیده درایی و چشم سپیدی او نیز در شگفتی می اندازد که چه گونه با ترویج فرهنگ ابتدال، همچنانی که بر ایجاد فاصله ها افزوده است، باعث می شود این رویکرد نقد، در حالی دامن او را گیرد که بیرون رفت از معضلات بیش از سی سال افغانستان، بدون تعقیب جدی پرونده های غیر پشتون های تنظیمی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی، به هیچ کجایی نخواهد رسید.

به یاد داریم که تلویزیون ژوندون با جسارت قابل وصف، به استثنای مورد ناراحت کننده ی جنرال طاقت که آن هم با پوزش خواهی جنرال موصوف، به زودی رفع مشکل کرد، بدون آن که با استفاده از کار ادبیاتی-تخیلی ای که طرف مقابل ما، ما را دشنام داده اند، کوشید با نشر مستندات و شماری از فلم های مستند، طرف مقابل پشتون ها را قناعت دهد که اگر شما با انبوه کار مبتذل ادبیاتی و سیاسی، فقط کم آورده و دروغ گفته اید، و اگر هر موردی را با بهانه ی پشتون است و جعل کرده است، رد کرده اید، هرگز نخواهید توانست صحت آن فلم ها و مستند هایی را رد کنید که بدترین پرونده های جنایی جناح های غیر پشتونی به خصوص از زمان کودتای هفت ثور تا کنون را می سازند.

جرات تلویزیون ژوندون برای نشر فلم های هولناک و فجایع بی شماری که باعث بدبختی های مردم ما شده بودند، ذهنیت اکثریت افغانان و جناح های بی طرف اقلیت ها را به خوبی در برابر خاینان برانگیخت؛ و اما کسانی که در برابر چشمان ما و در برابر شهادت ملت افغان، مجرمان تاریخی خواهند بود، در هر فرصتی، پس از آن که دوسیه ای از خیانت ها و جنایت های آنان با فلم های مستند، قید می خورد، بلافاصله متشنج شده و بدتر از همه در زیر چتر ملیگرایی، فریاد می زنند: «از پخش این مستندات، خوداری کنید! زیرا وحدت ملی خراب می شود»؛ همان دستاویزی که به عمد خواسته اند در جهت تفرقه در میان افغانان، بر سر خیر افغانستان، خراب کنند.

در بدترین اغماض بر کارنامه های مثبت و کردار نیک زعمای پشتون، نیز نمی توان بدترین آنان را از خوب ترین تنظیمیانی بد شمرد که از میراث آنان، افغانستانی آباد و آرام بود که پس از هفت ثور، در شراکت به اصطلاح ملیت ها، عقب مانده است و عقب می رود. آیا این درست بنیان معضلاتی را که از هفت ثور و هشت ثور، آغاز بدبختی های چند دهه ی پسین است را در کارنامه ی احمد شاه بابا و عبدالرحمن خان جست و جو کنیم، اما وقتی رد واقعیت ها به تنظیمان و حزبیان غیر پشتون بخورد که یا ملا ربانی می شود و یا بابه مزاری و چهار راه های شهر های آزاد شده توسط آمریکایی، گواهی دهند در هیچ کشوری به استثنای افغانستان، وقاحت به حدی نرسیده است که تحریف تاریخ با اعضای احزاب خاین و فاسدی چون جمعیت و حزب وحدت، مدعای ستم ملی کسانی را زیر سوال ببرد که فقط در چهار سال حاکمیت ملا برهان الدین ربانی و ممالک مشترک المنافع اقلیت های قومی و مذهبی در سایه های حاکمیت های تنظیمی، آن قدر خیانت، ویرانی، تعدی و تجاوز کردند که فقط چند تصویر سیمای زار مردم داغ دیده ی ما از آن چهار سال معروف، بدترین جنایتکاران پشتون را که اگر دارای درجه ی بدترین باشند، رو سفید می کند.

دوسیه ی خیانت های بازیگران سیاسی غیر پشتون، در صد ها کیلومتر فلم مستند، نیازی به گفتمان خوب و بد، ستم ملی و عدالت اجتماعی مطروح از سوی غیر پشتون ها ندارد. بنابراین، بهتر است رویکرد نقد را در شرایطی که بازخوانی تاریخی، سم پاشی است، به گونه ای فرهنگ نسازیم که فقط از گریبان یک قوم بگیرد. چنان چه در ناکامی های حاکمیت 14 سال اخیر، به نسبت انحصار و اشتراک غیر پشتون ها در نظام، سهم ناکامی و ناتوانی محفوظ است، از رهگذر تاریخی، نیز جوانبی در تراژیدی افغانستان دخیل اند که رهبر و قوماندان داشتند.

نقد ربانی و مزاری، خیلی مهم تر از انتقاد بر امیر عبدالرحمن خان، کمک می کند بدانیم که چرا در چهار سال، در مسیری شاهد پیامدی شدید که ملت شریف ما در گروه تمام اقوام، رنج می برند، اما سهم آنان در تعمیم فرهنگ ابتدال، ما را به جان هم انداخته است تا به نماینده گی از ما، کسانی بخورند که حرص آنان برای انتلاف و معامله، گور تمام خانیانی را می لرزاند که در سنگ جنگی های داخلی، یکدیگر را به نام پشتون و تاجیک، هزاره و اوزبیک و ... درینند و مردار شدند.

دیری ست که هتاکی در برابر پشتون ها، معامله ی به مثل شده است و از این جریان، کسانی زیان می بینند که «کور خود بینای مردم اند» و تأمل در تاریخ آنان، چند کیلومتر فلم مستند از بدترین خیانت ها و ویرانی هاست. کسانی که از مدرک مشروعیت دزد، قاتل، تنظیمی، شپشی، نوکر ایران و روس، نوکر پاکستانی و آمریکایی، و از رهگذر ویرانی افغانستان در چهار سال، ابراز وجود کرده و امتیاز می گیرند، فراموش نکنند که دستاویز نقد، وقتی با موج واکنش طرف مقابل برخورد، بیش تر از همه، بر گه هایی را از رواج می اندازد که از بدبختی های ما، در 14 سال اخیر، به نام و آدرس جانی و جنایت، صادر کرده اند و نه فقط تأیید کارنامه های ننگین است، بل

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

در آینده ای که امیدوارم دور نباشد، ثابت می‌کنند حاکمیت‌هایی که به مزاج بیگانه بسازند، چه قدر از شان مدعیاتی بهره می‌برند که در چهارگوشه ی جهان ما، ادارات حقوق بشر و دیموکراسی اش غوغا می‌کند «در جهان سوم، مسأله ی انسانی، موضوع نمی‌شود.»

جالب نیست، وقتی با هزاران سند و مدرک معتبر، اعتراض می‌کنم که بار کج به منزل نمی‌رسد (حاکمیت‌های ائتلافی با تنظیمیان جنایتکار، وحشی و خاین) پارس می‌کنند که اینان فاشیست‌اند و به ستیز قومی، دامن می‌زنند؛ اما طرفداران بدترین خاینان و جنایتکارانی که از اثبات گذاشتن یک خشت برای عمران عاجز‌اند نشرات، رسانه و جلسه می‌کنند تا کسانی را انتقاد کنیم که اگر در زمان حاکمیت ربانی بر مجموعه ی زار آنان در زعامت، می‌شرمیدیم و خجل بودیم، نمی‌توان فراموش کرد که آنان بر میراث فرهنگی، تمدنی، مدیریتی و عمرانی مردمانی-ناکام‌ترین حاکمیت افغانستان را تاریخی کردند که از چوکی زیر ربانی تا تمام مجموعه ی عمرانی آن در افغانستان، محصول تلاش بزرگان همان قومی ست که این کشور را ساخته‌اند.

عبدالرحمن خان، احمد شاه بابا، شاه امان الله و .. را انتقاد کنیم، زیرا پشتون‌اند، اما مزاری، ربانی، بدخشی و ... را انتقاد نکنیم که پشتون نیستند. میزان کارنامه ی دو سوی این افراد، در هر حالتی به نفع کسانی ست که حداقل یادگاری از تمدن، فرهنگ و خیر از خود برجا گذاشته‌اند.

معاهده ی دیورند، بد است، زیرا منعقد شد، اما پایان اش خوب نیست، زیرا مربوط پاکستان می‌شود. کودتای 7 ثور، خوب است، زیرا بیشترین زیان آن به پشتون‌ها رسید، اما تجاوز شوروی و 8 ثور، بد نیستند، زیرا در مصیبت‌های آن‌ها، مور و ملخی رشد کردند که در هر فرصت، حاصل باروری افغانان را می‌خورند. شاه امان الله و شاه ظاهر بد‌اند، زیرا پس از حاکمیت‌های خویش، میراث‌های برجا گذاشته‌اند که تاکنون نیز از خیر جاده، مکتب، پوهنتون، فابریکه، آزادی، آرامی و رفاه آن‌ها، خاطره‌های خوش داریم، اما ربانی، مزاری، کارمل، پدram و بدخشی، خوب‌اند، زیرا از زمان حضور و ظهور اینان، ویرانی داریم، تفرقه، مهاجرت، گدایی، غلامی و بدبختی، مهمترین واژه گان تبادل در زبان‌های ماست. توجه کنید! منطقی که ما را نقد می‌کند، بر چه مناطقی (تنظیمان، خاینان و جنایتکاران) خاستگاه‌های مدعیات به اصطلاح ستم ملی و عدالت اجتماعی خویش را قرار می‌دهد.

---

د پانیو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ